

بررسی تحلیلی و مقایسه ای مبانی روان شناختی ویژگی های شناختی و روانی- اجتماعی جوانان نابینا و ناشنوا

دکتر غلامعلی افروز

استاد دانشگاه تهران

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۰ - تاریخ تایید: ۸۷/۱/۳۰

نگرش تحلیلی و مقایسه ای به مبانی نظری و روان شناختی ویژگی های شخصیتی نوجوانان و جوانان نابینا و ناشنوا، مهم ترین گام در تدوین برنامه های جامع آموزشی و توان بخشی، سازش یافتگی اجتماعی و بهداشت روانی آنان است. آشنایی با ماهیت پدیده نور و صوت و نقش متفاوت و موثر آن ها در تحول شخصیت انسان در مراحل مختلف رشد و تحول، از کودکی تا سال های پیری، می تواند مطلوب ترین بستر برای تبیین ویژگی های روانی- شناختی و خصیصه های بارز شخصیتی نوجوانان و جوانان نابینا و ناشنوا باشد. در این مقاله، با توجه به ابعاد مختلف تأثیر گذاری "نور" و "صوت" قدرت "بینایی" و "شنوایی" در تحول شخصیت، به برخی از ویژگی های خاص و گاهی کاملاً متفاوت شخصیتی جوانان نابینا و ناشنوا اشاره گردیده است.

کلید واژه ها: ناشنوا، نابینا، صوت، نور، روان شناسی.

مقدمه

مطالعه و بررسی تحلیلی و مقایسه ای ویژگی های روان شناختی اندیشه و رفتار نوجوانان و جوانانی که به سبب عوامل ژنتیکی صدمات یا آسیب های دوران جنینی (مادرزادی) و یا محیطی دچار نقصان "بینایی" و "شنیداری" شده اند، نکته های قابل توجهی را برای محققان اندیشمند و اولیا و مربیان فهیم و بصیر فراهم می آورد. فرد "نابینا" کسی است که با وجود برخورداری از مهندسی پزشکی، قدرت بینایی وی در چشم برتر، کمتر از یک دهم تا بیست دویستم باشد. در واقع، نابینا به کسی گفته می شود که در فرآیند رشد و تحول زیستی، شناختی و فردی- اجتماعی خود، از "نور"^۱ و تجربه "دیدن"^۲ محروم است.

فرد ناشنوا کسی است که قادر به احساس صوت و شنیدن صداها و صحبت های دیگران نیست. به سخن دیگر، "ناشنوا" به کسی گفته می شود که در فرآیند رشد و تحول شخصیت خود، از نعمت "صوت"^۳ و تجربه "شنیدن"^۴ پیام ها و محرک های صوتی و شفاهی محروم است.

محرومیت، از دو کنش مهم و حیاتی شناختی - روانی، یعنی "دیدن" و "شنیدن" در گستره حیات، ناگزیر ویژگی های خاص شناختی و روانی- اجتماعی قابل توجهی را در پی خواهد داشت.

در این جا، سعی بر این است که به اختصار به برخی از خصیصه های شخصیتی خاص افراد نابینا و ناشنوا، به گونه ای تحلیلی و مقایسه ای اشاره شود.

بدون شک، تأمل و تفکر پیرامون این ویژگی ها می تواند زمینه ای پژوهشی نوینی در قلمرو روان شناسی و تحول شخصیت افراد استثنایی فراهم نماید.

در بعد شناختی، مطالعات تجربی بیانگر این حقیقت است که جوانان نابینا در توجه و تمرکز، قدرت یادگیری مطالب، خزانه واژگان، به ویژه موضوعات ذهنی، تفکر

1. Light

2. Seeing

3. Voice

4. Hearing

انتزاعی تکوین پایدار مفاهیم ذهنی، پردازش اطلاعات، قابلیت حفظ مطالب و ظرفیت حافظه کوتاه مدت و بلند مدت، توان تجزیه و تحلیل مسایل، قدرت تخیل و انشا، نسبت به همسالان ناشنای خود، برتری‌های قابل ملاحظه‌ای دارند.

با وجود آن که در مهارت‌های غیرکلامی و فعالیت‌های علمی و هنرهای دستی، جوانان ناشنوا برتری‌های قابل توجهی از خود نشان می‌دهند، اما به ندرت می‌توانند از همسالان عادی خود پیشی بگیرند و همواره در یادگیری مفاهیم انتزاعی و قدرت نگارش و انشای موضوعات مختلف، با مشکل کاملاً محسوسی مواجه هستند.

از نظر حافظه بصری (دیداری) نیز، جوانان ناشنوا تفوق و برتری خاصی به همسالان خود ندارند. قدرت تمرکز و دامنه توجه بصری ایشان نیز در مقایسه با افراد نابینا محدود بوده و بیشترین مشکل را در ارتباط با تفکر انتزاعی دارند.

با توجه به این که فرآیند شکل‌گیری و ادراک نمادهای فضایی در افراد نابینا، به صورت تدریجی صورت می‌پذیرد و در نوجوانان و جوانان ناشنوا، به صورت ادراک بصری و کلی و "گشتالتی"^۱ انجام می‌گیرد، قدرت به خاطر سپاری موقعیت‌های مختلف در افراد نابینا بیشتر است. افراد نابینا، با بهره‌مندی از تفکر انتزاعی در تصویر سازی ذهنی بسیار موفق هستند. به سخن دیگر، نوجوانان و جوانان هوشمند نابینا با گوش دادن به الگوهای صوتی و کلامی افراد مختلف، از ویژگی‌های شخصیتی ایشان تصاویر خاصی را در ذهن خود متصور نموده و بر آن باور پیدا می‌کنند. عموماً، هنگامی که نوجوانان و جوانان به الگوهای صوتی متفاوت و متنوع گوش می‌دهند، برای صاحبان صداهای گیرا و خوشایند، تصاویر مطلوب ذهنی ترسیم می‌نمایند.

زمینه بسیاری از رغبت‌ها و تعاملات مطلوب اجتماعی ایشان، بر همین اساس شکل می‌گیرد. بدیهی است میزان تصویر سازی‌های خوشایند ذهنی از الگوهای مطلوب صوتی همسالان و بزرگسالان، به ویژه معلمان و مربیان و مشاوران توسط نوجوانان و جوانان نابینا، در تامین بهداشت روانی آنان تاثیر قابل توجهی خواهد داشت.

ویژگی‌ها و خصیصه‌های روانی و اجتماعی، تفاوت‌های بسیار مهم و قابل‌تأمل در رگه‌های شخصیتی نابینا و بینا مشاهده می‌شود.

در بین افراد نابینا، فقدان "نور" و محرومیت از حس "بینایی"، به خصوص در میان کسانی که بعد از سنین ۷ سالگی بینایی خود را از دست داده‌اند، به لحاظ وابستگی فوق‌العاده‌ای که به دریافت‌های بصری و داشته‌اند، ویژگی‌های قابل‌ذکری را فراهم می‌آورد که در مقایسه با افراد ناشنوا که از نعمت "صوت" و مهارت شنیدن محرومند، بسیار متفاوت است. در این‌جا، به نمونه‌هایی چند از ویژگی‌های مورد نظر اشاره می‌شود.

"احساس انگشت‌نمایی"، در بین غالب افراد نابینا قابل مشاهده و توصیف است. افراد نابینا احساس می‌کنند که در تنهایی و جمع، در خانه و مدرسه، کوچه و خیابان، سفر و حضر، وجودشان مورد توجه خاص دیگران واقع می‌شود. به عبارت دیگر، احساس می‌کنند، با وجود این‌که در بین جمع زیادی از دوستان و هم‌کلاسی‌های بینا هم نشسته باشند، بیشترین نگاه و توجه دیگران متوجه حضور آنان می‌شود. به سخن دیگر، احساس انگشت‌نمایی در خلوت و جمع احساس غالبی است که بین افراد نابینا وجود دارد. به همین خاطر، از "حساسیت" بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند و در نتیجه، سطح آزرده‌گی عاطفی و روانی ایشان فوق‌العاده بالا است و حساسیت فوق‌العاده به آنچه در پیرامون آن‌ها می‌گذرد، به ویژه نسبت به آدم‌هایی که در محیط ایشان حضور می‌یابد و یا در کنارشان می‌نشینند دارند. از همین رو و به لحاظ برخورداری از چنین حساسیت روانی فوق‌العاده، بعضاً رگه‌هایی از ناامنی روانی - اجتماعی و گاه کم‌اعتمادی و برخی بدبینی‌ها و سوءظن‌ها و نسبت به کنش‌ها و واکنش‌ها و رفتارهای دیگران در خصیصه‌های شخصیتی بسیاری از افراد نابینا مشاهده می‌شود.

در این منظر، نه تنها افراد ناشنوا "احساس انگشت‌نمایی" به معنای دقیق آن ندارند، بلکه عموماً در خلوت و جمع "احساسی از غربت و تنهایی" دارند. چرا که محرومیت از نعمت "صوت"، پیوندهای روانی - اجتماعی را به حداقل می‌رساند و احساس

گسستگی و رها شدگی روانی از محیط اطراف، احساس گوشه‌گیری و انزوا طلبی، بالطبع اضطراب اجتماعی و رگه‌های قابل توجه افسردگی را سبب می‌شود. افراد نابینا، عموماً نسبت به تعاملات اجتماعی و ارتباطات کلامی مستمر، معاشرت با دیگران، چه افراد نابینا و چه بینا، از نگرشی مثبت و خوشایند برخوردارند.

از حضور در کلاس‌های مدارس عادی و محیط‌های دانشگاهی و ادامه تحصیل همراه با همسالان بینا، احساس رضامندی قابل توجهی دارند. فعالیت‌های اجتماعی و ایفای وظیفه و پذیرش مسوولیت در نهادها و سازمان‌های مختلف جامعه همراه با همکاران بینا، برای افراد نابینا بسیار مطلوب و دلخواه است.

به طور کلی، بزرگسالان نابینا در امر ازدواج و زندگی مشترک ترجیح می‌دهند که همسری بینا و یا نیمه بینا داشته باشند.

به عکس نوجوانان و جوانان ناشنوا رغبت و گرایش چندانی برای تعاملات اجتماعی و معاشرت با دیگران به خصوص غریبه‌ها ندارند و غالباً ترجیح می‌دهند بیشتر در کانون خانواده، با اعضای خانواده و در محیط مدرسه با دوستان ناشنوی خود در ارتباط باشند.

دانش‌آموزان و دانشجویان ناشنوا، عموماً از حضور در کلاس‌های عادی و تحصیل در کنار همسالان شنوا و به ویژه با حضور معلمی و استادی که آشنایی چندانی با ویژگی‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و دانشجویان ناشنوا ندارد، اجتناب دارند و چنانچه مجبور به این امر شوند، با احساس ناامنی و فشار روانی قابل ملاحظه‌ای مواجه می‌شوند.

فعالیت‌های اجتماعی و پذیرش مسوولیت‌های شغلی و حرفه‌ای در نهادهای مختلف جامعه زمانی می‌تواند برای افراد ناشنوا مطلوب و خوشایند باشد که همراهان و همکاران ایشان عموماً ناشنوا بوده و یا افراد شنوایی که به درستی وضعیت روانی-اجتماعی آنان را درک می‌کنند و همواره با صبوری و گشاده‌رویی می‌توانند با ایشان در تعامل و ارتباط متقابل در کنارشان حضور داشته باشند.

به سخن دیگر، کارگاه های شغلی حمایت شده با حضور کارشناسان و سرپرستان حمایتگر، برای فعالیت های شغلی و حرفه ای افراد ناشنوا مطلوب تر است. در امر ازدواج و انتخاب همسر، برعکس افراد نابینا، اکثر افراد ناشنوی واجد شرایط زوجیت، به ویژه آقایان ترجیح می دهند همسری همسان خود داشته باشند. یعنی همسر ناشنوایی که همسر ناشنوایش را با همه وجود درک نماید، همیشه در خلوت و جمع در محیط خانه و مهمانی به هنگام بحث و گفت و گو، استفاده از وسایل ارتباط جمعی نظیر تلویزیون همه اندیشه و وجودشان برای همدیگر باشد و در مواقعی که لازم است با افراد شنوا در تعامل و ارتباط باشند، هر دو زوج کنار هم باشند. هرگز در حضور اطرافیان و مهمانان شنوا، یکی از ایشان مورد بی توجهی، غفلت و حاشیه نشینی واقع نگردد.

هرچند از نظر استدلال منطقی و مبانی عقلانی شایسته آن است که به لحاظ اهمیت حیاتی حس شنوایی، به ویژه هنگام سفر و مقابل با محرک های خاص و هنگام فرزندآوری و فرزند پروری، فرد ناشنوا یا شخص شنوا یا حداقل نیمه شنوا ازدواج نماید. اما، به دلیل احساس نیاز مبرم روانی و ترس از رهاشدگی عاطفی - اجتماعی در زندگی خانوادگی، افراد ناشنوا، ترجیح می دهند با همتای ناشنوی خود ازدواج نمایند. در حالی که در ارتباط با جوانان نابینا، گرایش دیگری مورد نظر و توجه است. "حساسیت فوق العاده" نسبت به محیط اطراف، همراه با بعضی بازخوردهای تردید آمیز و نه چندان مثبت نسبت به رفتار دیگران، خود مشغولی های موقعیتی، "خیال بافی"، "رویا پردازی" روزانه و چرت های مکرر در کلاس ها و نشست های جمعی، از جمله ویژگی های بارز رفتاری و شخصیتی غالب افراد نابینا است.

بررسی وضعیت روانی - اجتماعی نوجوانان و جوانان ناشنوا نیز بیان گر این حقیقت است که "اعتماد به نفس ضعیف"، "احساس ناامنی اجتماعی"، "انزواطلبی"، "اضطراب فراگیر"، "فقر انگیزشی" و "افسردگی" و برخی "پرخاشگری های موقعیتی و انتخابی" (نسبت به نزدیکان)، از جمله ویژگی های بارز رفتاری و شخصیتی بسیاری از

ایشان است. در حقیقت، "اضطراب" و "افسردگی" مهمترین ویژگی‌های قابل توجه در بین افراد ناشنوا است. باید توجه داشت که سبب شناسی چنین افسردگی پایدار و فراگیر در شاکله شخصیتی افراد ناشنوا جهت اتخاذ تدابیر درمانی موثر، بسیار مهم و حیاتی است. در حقیقت، ریشه اصلی پدیده افسردگی در افراد ناشنوا محرومیت ایشان از نعمت "صوت"، "شنیدن" صداست. "صوت" چندین نقش اساسی در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد. "صوت" و "قدرت" شنیداری در تکوین شخصیت و تحول شناختی و روانی و اجتماعی انسان نقش فوق العاده سترگی را دارد. کنش‌های شنیداری، از حدود ۱۶ هفتگی دوران جنینی آغاز می‌گردد و تا کوتاه زمانی بعد از مرگ نیز ادامه می‌یابد.

برخلاف کنش "حس بینایی" که چند روز بعد از تولد آغاز می‌گردد و تا حدود شش سالگی بسیار خام است، همواره با دو مانع جدی همچون "تاریکی" و "حایل" مواجه است، برای شنیدن نه تاریکی می‌تواند مانعی باشد و نه وجود حایل. بلکه مهم شدت و فرکانس صوت است.

انسان هر وقت اراده کند می‌تواند با روی هم گذاشتن پلک‌های خود و یا قرار گرفتن در فضای تاریک، چیز را مشاهده نکند اما انسان نمی‌تواند با اراده خود صداهای محیط خود را نشنود و یا با قرار گرفتن در تاریکی خود را از شنیدن صداهای محیطی محروم کند!!

به سخن دیگر، گستره کنش‌های صوتی کاملاً جامع و فراگیر است و انسان چه بخواهد و چه نخواهد، با اراده و چه بدون اراده، با توجه و تمرکز و یا بدون توجه و تمرکز، همواره سلول‌های شنوایی او در معرض صداهای مختلف قرار دارد. حوزه "دید" انسان در شرایط مطلوب، یا وجود داشتن "نور" و نبودن وجود هرگونه حایلی حداکثر ۱۸۰ درجه است. در حالی که حوزه شنوایی انسان در هر شرایطی، در شب و روز، روشنایی و تاریکی ۳۶۰ درجه است. سلول‌های شنوایی مغز انسان، به هنگام خواب نیز از صداهای مختلف متأثر می‌گردد. همین است که بیشترین و پایدارترین یادگیری‌ها و تحول شناختی انسان به صورت ضمنی و غیرمستقیم بوده و اساساً از

طریق محرک های صوتی و "شنیداری" مقدور و میسور می گردد. متاسفانه، محرومیت از قدرت " شنیداری"، نه تنها به طور قابل توجهی توان یادگیری و تحول شناختی افراد ناشنوا را متاثر می سازد بلکه غبار افسردگی را بر چهره آنان می نشاند. به طور کلی، "صوت" سه نقش اساسی در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد.

الف. نقش ارتباطی "صوت"^۱

با بهره گیری از "صوت"، غالب تعاملات اجتماعی، انتقال متقابل پیام ها، اکتساب های آموزشی و دانشگاهی، یادگیری های اجتماعی و دانش افزایی های عمومی و صورت می پذیرد. در این ارتباط، افراد ناشنوا می توانند فقط بخش بسیار ناچیزی از مجموعه تعاملات صوتی و کلامی را به صورت مکتوب و مصور از طریق حس بصری دریافت دارند.

ب. نقش هشدار "صوت"

نقش دیگر "صوت" در حیات آدمی، به ویژه در قلمرو امنیت روانی، نقش اختطاری و هشدار "صوت" است.

کودکان و نوجوانان و بزرگسالان، در فرآیند رشد و تحول خود از دوران جنینی تا آخرین لحظات عمر خود علاوه بر اکتساب "زبان" یادگیری معانی و مفاهیم واژگان و تکلم، با صداهای مختلفی نیز مانوس شده و برخی از صداهای طبیعی یا تولیدی بر ایشان معنای خاصی را به همراه داشته و تداعی گر وضعیت ویژه، وجود یا وقوع پدیده خاص است. البته، این قبیل صداها غالباً نقش آگاهی بخش و اختطاری و هشدار دارند. "صدای صوت" پلیس و داور مسابقات و همواره معنای خاصی را به همراه دارد. صدای بوق اتومبیل، صدای ترمز اتومبیل، تصادف دو خودرو، صدای باز و بسته شدن در، صدای مهیب اوج گیری و پرواز هواپیما، صداهای آژیر خطر و پناه گیری، صدای

1 .Communication Role of Voice

2 .Warning Role of Voice

انفجار موشک و بمب، از جمله صداهای تولیدی هشدار دهنده‌ای هستند که عمدتاً انسان‌ها در محیط زندگی خود، آن‌ها را تجربه می‌نمایند. صداهای حرکت سریع ابر، باد و طوفان، صدای غرش آسمان و رعد و برق، صدای رگبار و باران، صدای گریه و فریاد انسان، صدای نعره شیر و پلنگ و پارس سگ‌ها، صدای زنبور و پشه‌های آماده فرود بر صورت و بدن انسان همه و همه از جمله صداهای هشدار دهنده طبیعی است که آمادگی لازم جهت مقابله با آسیب‌های احتمالی را فراهم می‌نماید. در واقع، نقش هشدار صداهای تولیدی و طبیعی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ایجاد آمادگی جهت اتخاذ مکانیزم‌های مقابله‌ای و بالطبع، تغییر بهداشت روان و امنیت خاطر است. در هر حال، امکان جایگزینی غالب علایم بصری صداهای تولیدی و طبیعی هشدار دهنده برای افراد ناشنوا مقدور و میسر نیست.

یقیناً چنین شرایطی زمینه بسیاری از ناامنی‌های درونی را فراهم می‌نماید. آخر چگونه صدای "وزوز" زنبور و پشه‌ای که پشت گردن فرد ناشنوا به حرکت درمی‌آید و اگر فرصتی پیدا کند نیش خود را بر رگ‌های گردن او فرو می‌کند، می‌تواند هشدار و انعکاسی برای مقابله با این پشه موزی باشد! و ده‌ها مثال دیگر. همین است که همواره افراد ناشنوا در محیط‌های باز، در شهرها و روستاها، جاده‌ها و صحراها، به ویژه زمانی که با آشنایان خود همراه نیستند، از این بابت، یعنی ناتوانی در شنیدن علایم صوتی از یک دل‌نگرانی و احساس ناامنی درونی رنج می‌برند، و این احساس می‌تواند زمینه‌های اضطراب افسردگی را در افراد ناشنوا هموار نماید.

ج. نقش زمینه‌ای یا حرکت آفرین صوت^۱

همان‌طوری که بیشتر اشاره گردید، نقش ارتباطی صوت، می‌تواند با حدودی هرچند اندک، برای افراد برای افراد ناشنوا و با نوشتار، تصاویر، علایم و نمادهای بصری جایگزین شود. نقش هشدار و اختطاری صوت نیز در موارد خاص و فوق‌العاده

محدود می‌تواند با استفاده از علایم تصویری ساده، الکترونیکی و یا ارتعاشات حسی (تبدیل صوت به نمادهای بصری یا تحریکات حسی) جایگزین شود.

همچنین، زندگی افراد ناشنوا در مجتمع‌های خاص با تدابیر علایم و نمادهای بصری و همراهی ایشان در محیط‌های غریبه و باز و سفرهای برون شهری و ارایه خدمات حمایتی، می‌تواند تا حد موثری تأثیرات روانی نامطلوب و بهره‌مند نبودن از نقش هشدار صوت را در بین افراد ناشنوا بکاهد.

اما صوت، علاوه بر نقش ارتباطی و هشدار یک نقش اساسی و حیاتی در گستره هستی دارد و آن نقش زمینه‌ای یا حرکت‌آفرین صوت است. چرا که صوت به عنوان یک پدیده طبیعی در تار و پود هستی وجود دارد. به سخن دیگر، همه هستی با صدا همراه است، در گستره گیتی، در زمین و آسمان‌ها، سکوت و مسکونی وجود ندارد. همه مخلوقات و همه ذرات هستی و در یک مدار هدفمند و جهت‌دار با سرود توحید و تسبیح ذات حق در حرکت‌اند، و در حرکت ذرات هستی و چرخش شب و روز امواج دریا و خروش رودها، نسیم باد و حرکت ابرها، پرواز پرنده‌ها، آواز چلچله‌ها، رویش جوانه‌ها، شکفتن شکوفه‌ها، بهم خوردن برگ درختان، تولد نوزاد و برداشتن اولین گام‌ها تپش ضربان قلب و آهنگ موزون دم و بازدم، در نوشیدن قطره آب و بلعیدن غذا و در نگارش ترسیم چنین حقیقت‌ها، همیشه هاله زیبایی از صدا نمایان است. در همه هستی، هیچ سکونی و سکوتی نیست. آنچه هست حرکت است و پرواز، صدا هست و آواز.

آری این صدا، یعنی صدایی که در همه تار و پود هستی است. صدایی که در ضربان قلب و آهنگ نبض کشیدن نفس هاست، صدا یا صوت زمینه‌ای یا حرکت‌آفرین نامیده می‌شود.

گویی همه انسان‌ها در امواج این صداها شناور بوده و در بستر تراوش چنین امواجی باهم در ارتباط هستند. از این جهت، محرومیت از نعمت چنین صداها

حرکت آفرین و حیات بخشی احساسی از خلاء عاطفی، رهاشدگی روانی، تنهایی و غریبی و تقلا در یک زندگی صامت و پانتومیم را در پی داشته و اصلی‌ترین زمینه دل‌گرفتگی و افسردگی را در جمع افراد ناشنوا فراهم می‌آورد. گاه افراد ناشنوا، به لحاظ محرومیت از درک صداها، حیات، احساس می‌کنند که به سان ماهیانی هستند که در حوضچه حیاتشان آبی نیست و در حسرت آب حیات روان و تر کردن وجود تشنه خود و پیوندهای روانی و همراهی با همه هستی تقلا می‌کنند.

برای جای‌گزینی چنین خلاء بزرگ و نیاز اساسی روانی، جز ارتباط مستمر عاطفی با افراد ناشنوا با چهره‌هایی گشاده و مصمم و مطمئن، تقویت اعتماد به نفس احساس خود ارزشمندی و امید و معنا و نشاط درون و انگیزه تلاش خستگی‌ناپذیر در انسان، کار چندانی نمی‌توان انجام داد. بدیهی است با آرایه برنامه‌های پرنشاط و پر تحرک گروهی، همراه با حرکات هماهنگ و موزون جمعی در محیط‌های حمایتی، با همراهان بصیر و فهیم، همیشه مهربان و صدیق، پویا و فعال و متعهد و فراهم نمودن فرصت‌های مطلوب و پر جاذبه و خوشایند برای تبلور و نمایش توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها، می‌توان رگه‌های افسردگی را در افراد ناشنوا کاهش داد و احساس توانمندی را در ایشان مضاعف نمود.

سخن آخر آن که شناخت ویژگی‌های روانی-اجتماعی افراد نابینا و ناشنوا و تدارک و تنظیم برنامه‌های جامع آموزشی و توان بخشی و فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر ویژگی‌ها و در جهت حسن تامین نیازهای آنان، از اصلی‌ترین رسالت‌های کارگزاران جامعه اسلامی و مسوولیت‌های خطیر اولیا و مربیان و متخصصان رشته‌های روان‌شناسی است.

مآخذ

افروز، غلامعلی (۱۳۸۷) روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و یکم.

افروز، غلامعلی، میرنسب، محمود (۱۳۷۹) کودک استثنایی در مدرسه عادی، انتشارات موسسه احیای کودکان استثنایی.

افروز، غلامعلی (۱۳۶۹)، نگاهی به ویژگی های افراد نابینا، فصل نامه علمی پژوهشی علوم تربیتی در دانشگاه تهران.

Cuts forth, Thomas (2002) the Blind in school and society, American Foundation for the Blind, New York.

Shames, G. (2006) Human Communication disorders, Columbus, OH: Merri.

